

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره چهاردهم، تابستان ۱۴۰۲ (ص ۶۱-۸۷)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2024.418960.1164

تحلیل محتوایی مفاهیم شیعی در اشعار محتشم کاشانی

سید کریم شکوری سید بیگلر^۱، حسین نوین^۲، عسگر صلاحی^۳

چکیده

محتشم کاشانی از جمله شاعران پارسی‌گو است که در سده دهم هم‌زمان با تشکیل حکومت صفوی، در شهر کاشان به دنیا آمد و بیشتر عمر او مصادف با سلطنت شاه طهماسب، دومین پادشاه سلسله صفوی بود که شاعران را از مدح پادشاهان منع و به سرودن اشعار در منقبت ائمه اطهار تشویق می‌کرد. نویسندگان مقاله برآنند تا مفاهیم و شعائر شیعی را از خلال اشعار این شاعر - که در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف سروده شده است با ابیات مربوطه - مشخص کنند و به این ترتیب به روش تحلیلی - توصیفی، ظهور و بروز فرهنگ و مفاهیم شیعی را در شعرهای او نشان دهند. اشعاری که در زنده نگه‌داشتن و ترویج مفاهیم شیعی، از جمله واقعه عاشورا در بین مخاطبان و خوانندگان آن در طی سالیان متمادی نقش بسزایی دارد، عناوینی مانند برقراری مجالس روضه‌خوانی و سیه‌پوشی در ایام محرم و صفر برای بزرگداشت واقعه عاشورا، سرودن اشعار مرثیه در رثای سالار شهیدان، مدح و منقبت ائمه اطهار و یادکرد فرقه منسوب به شیعه که همگی نشان از عشق و علاقه شاعر، حاکمان و مردم عصر وی به مذهب تشیع دارد که در آن زمان به‌تازگی به تدبیر و تلاش شاه اسماعیل اول صفوی در سراسر ایران پهناور به‌عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شده بود.

واژه‌های کلیدی: تشیع، نمادهای شیعی در شعر، تاریخ سیاسی اجتماعی در قرن دهم، محتشم کاشانی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

skshakoori@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

drnovinh92@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

a_salahi@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

۱. مقدمه

در اوایل قرن دهم و با روی کار آمدن سلسله صفویان مذهب رسمی کشور از تسنن به تشیع تغییر یافت و این تغییر در همه شئون زندگی افراد جامعه تأثیر گذاشت. شاعران هم از این امر مستثنی نبودند؛ به‌ویژه توصیه شاهان صفوی به نسرودن اشعار مدحی در ستایش پادشاهان و ترغیب و تشویق آن‌ها به سرایش اشعار مدحی در شأن ائمه اثنی‌عشری و سرودن مرثیه در رثای آن‌ها، شوق و ذوق شاعران را به سرودن این‌گونه اشعار دوچندان می‌کرد. در نتیجه مفاهیم و مضامین و محتوای اشعار آن‌ها با توجه به تغییر در فرهنگ جامعه دچار دگرگونی شد و بیشتر شاعران مفاهیم و مضامین شیعی را در اشعار خود به کار بردند. محتشم کاشانی در این امر گوی سبقت از دیگران ربوده بود.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

هر اثر ادبی بیانگر قسمتی از واقعیت‌های پیدا و پنهان مسائل اجتماعی ناشی از تغییرات سیاسی و فرهنگی و تاریخی است. در این میان، شعر پدیده‌ای است که از تأثیر مسائل گوناگون پیرامون شاعر بر ذهن او به وجود می‌آید و شاعر به‌عنوان انسانی آگاه، عواطف خود را با استفاده از تصاویر ذهنی به دیگران منتقل می‌کند و سبب تأثیر و تغییر در مخاطبان می‌شود (ر.ک: ترابی، ۱۳۷۹: ۳۵). با این اوصاف اشعار شاعران می‌تواند منبع خوبی برای به دست آوردن مسائل گوناگون حاکم بر ادوار زندگی آن‌ها باشد. نویسندگان این پژوهش برآنند تا مفاهیم و شعائر شیعی را که محتشم کاشانی در اشعار خود از آن‌ها استفاده کرده است، مشخص کنند. سؤالات مطرح‌شده در این پژوهش عبارت‌اند از:

- چرا محتشم کاشانی به سرودن اشعار مدحی در شأن ائمه اطهار و مرثیه در سوگ سالار شهیدان روی آورد؟

- کدام مفاهیم شیعی در اشعار محتشم بروز و نمود دارد؟

- این مفاهیم چه تأثیری در مخاطبان برای صیانت از مذهب شیعه و رشد و بالندگی آن دارد؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

محتشم کاشانی شاعری است که در زمان او صفویان مذهب رسمی کشور را از سنی به شیعه تغییر دادند. ناگفته پیداست که فراز و فرودهای اجتماعی و تغییر و تحولات حاصل از این تغییر در دیوان او مطرح شده است؛ از جمله این تحولات، ورود شعائر و مضامین مذهب شیعه در اشعار این شاعر است. این پژوهش با شیوهٔ تحلیلی - توصیفی بر آن است تا با بررسی اشعار محتشم ابیاتی را که حاوی این مضامین و مفاهیم است، استخراج و با توضیح و تحلیل آن‌ها نشان دهد که خود شاعر و حاکمان و مردم آن دوره چقدر به این مفاهیم اعتقاد داشته‌اند که به این صورت در شعر این شاعر نمود و ظهور پیدا کرده است و چه تأثیری در ترغیب نسل‌های بعدی برای صیانت از مذهب شیعهٔ اثنی‌عشری داشته است؟

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

در ارتباط با موضوع این پژوهش، تنها در دو مورد اشاراتی جزئی به مسائل مذهبی در اشعار محتشم کاشانی شده است که عبارت‌اند از:

- دهقانی، رضا و کشاورز، محمد (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی در شعر مکتب صفویه» تنها بعضی ابیات شاعران دورهٔ صفویه از جمله محتشم را مد نظر قرار داده‌اند و اشعاری را که مربوط به مدح و منقبت چهارده معصوم^(۴) و حاوی مضامینی چون تولّی و تبرّی، ولایت و امامت و مهدویت و انتظار و نظایر این‌ها است، بررسی کرده‌اند.

- عالیه، هادی (۱۳۹۵) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی جلوه‌های تشیع در مکتب وقوع» ضمن آوردن اشعار شاعران مکتب وقوع، شاهد مثال‌هایی هم

از اشعار محتشم کاشانی با مضامین مذهبی از جمله مدح و منقبت امامان شیعه در رساله خود آورده است. با این توضیح آنچه از مفاهیم شیعی در اشعار محتشم در پژوهش‌های محدود مورد اشاره، بررسی شده است، جزئی و ناقص است و هیچ تحقیق مستقل و کاملی تحت عنوان پژوهش حاضر صورت نگرفته است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

در جای‌جای دیوان محتشم، اشعاری وجود دارد که مفاهیم و شعائر مذهب شیعه در آن‌ها گنجانده شده است و این مضامین و مفاهیم در طول سالیان طولانی تأثیر شگرفی در مخاطبان این اشعار و در نتیجه حفظ و ترویج فرهنگ شیعی داشته است. مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

۲-۱. علت روی آوردن محتشم به مدح و مرآئی ائمه اطهار علیهم‌السلام

محتشم نیز مانند دیگر شاعران در ابتدای جوانی، به میل طبیعی و فطری به سرودن اشعار ذوقی و عشقی پرداخت و وقتی به شهرت رسید، به شیوه سخن‌سرایان سلف به مدیحه‌گویی روی آورد؛ از آن جمله در مدح شاه طهماسب و دخترش پری‌خان خانم اشعار مدحی سرود و صله‌هایی از آن‌ها دریافت کرد. اما نظر شاه طهماسب در اواخر دوران سلطنت نسبت به شعرای مدیحه‌سرا عوض شد و دیگر صله و پاداشی از جانب او به شاعرانی که در ثنای او شعر می‌سرودند، داده نشد. به‌طوری‌که یک بار محتشم در مدح او و دخترش قصیده مدحی به دربار فرستاد - که این قصیده را دخترش پری‌خان خانم عرضه کرد. اما «شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آلائند، قصاید در شأن حضرت شاه ولایت پناه و ائمه معصومین علیه‌السلام بگویند و صله، اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند» (اسکندر بیگ، ۱۳۹۰: ۲۲۶) و لذا صله‌ای بابت این مدح به محتشم پرداخت نشد. محتشم بعد از این قضیه، هفت‌بند حسن کاشی را که در منقبت امیرالمومنین^(ع)

سروده شده بود، جواب گفت و به دربار فرستاد و صله‌ای درخور دریافت کرد. پس از آن «شعرای پایتخت همایون شروع در هفت‌بندگویی کرده قریب پنجاه - شصت - هفت بند غرا به تدریج به معرض عرض درآورده شد و همگی به جایزه و صله سرافراز گشتند» (همان).

بنابراین محیط مذهبی و شدت تمایلات و احساسات دینی و سیاست خاص دربار صفوی موجب شد که محتشم و غالب شاعران به مدح و منقبت ائمه و رثای سالار شهیدان روی آورند.

۲-۲. روضه‌خوانی در ایام محرم

محتشم در دیوان خود برای وفات فردی به نام سید حسین روضه‌خوان، ماده‌تاریخ نوشته است (۹۹۲ ق). معمولاً شعرا ماده‌تاریخ‌ها را برای تولد یا فوت افراد شاخص و مورد احترام جامعه می‌نوشته‌اند. از اینجا معلوم می‌شود که در زمان صفویه روضه‌خوان‌ها و مرثیه‌خوان‌ها ارزش اجتماعی زیادی داشتند و مورد اقبال افراد جامعه بودند. ابیات زیر نشانگر این واقعیت اجتماعی است:

میر سید حسین روضه که بود	مادح بی‌عدیل آل علی
وز بلاغت بدو مسلم بود	روضه‌خوانی ز فیض لم‌یزلی
... «رفته‌مداح بی‌عدیل حسین»	«به شفاعتگه نبی و ولی»

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱/۸۹۳)

روضه‌خوانی در ایران از عهد صفویه شروع شده است؛ زیرا اندکی قبل از آغاز عهد صفویه، یکی از دانشمندان و خطبای خوش‌قریحه به نام ملاحسین کاشفی سبزواری (م ۹۱۰ ق) کتابی با عنوان «روضه‌الشهدا» به زبان فارسی نوشت و با نگارش این کتاب سنگ‌بنای روضه‌خوانی را پایه‌گذاری کرد. موضوع این کتاب دربارهٔ رویدادهای کربلا و مصیبت‌های امام حسین و اهل بیت (علیهم السلام) است.

«روضه» در لغت به معنی گلزار و بهترین جاهای باغ‌ها یا بهشت است (ر.ک: بندر ریگی، ۱۳۶۶: ۲۱۰)؛ اما سبب اشتها مرثیه‌خوانی به «روضه» آن است که چون در گذشته، مرثیه‌خوانان در مجالس تعزیه شهیدان کربلا، حوادث آنجا را از روی کتاب روضه‌الشهدا بر بالای منابر می‌خواندند، مردم این‌گونه مجالس را مجالس «روضه-خوانی» و خوانندگان این کتاب را «روضه‌خوان» می‌گفتند (ر.ک: صفا، ۱۳۶۴: ۵۲۶/۴). به مرور زمان روضه‌خوانان اندک‌اندک علاوه بر خواندن این کتاب برای عزاداران، از کتاب‌ها و دانسته‌های دیگر مذهبی بهره گرفتند و مجلس‌ها را به سخنان تازه و به شعرهای مناسب مقام آراستند. علاوه بر این در همین مجلس‌ها از اشعاری که از قدیم به همت شاعران شیعی مذهب در منقبت یا مصیبت اهل بیت سروده شده بود، استفاده می‌کردند و آن‌ها را با لحن تأثرانگیز بر مردم می‌خواندند و مردم بر آن خوانده‌ها و سروده‌های حزن‌آور می‌گریستند و این رسم هنوز در ایران متداول است. در مجالس عزای اهل بیت و شهیدان کربلا از روزگاران پیش چنین معمول بود که یکی می‌گفت و دیگران می‌گریستند و هر دو کار خود، یعنی گریستن و گریاندن را وسیله‌ای قاطع برای کسب درجات بلند اخروی می‌شمردند و هنوز نیز چنین است (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۱۸۹/۵).

بنابراین روضه‌خوانی، به معنای ذکر مصیبت سیدالشهدا و مرثیه‌خوانی برای ائمه معصومین (ع) است که موجب یادآوری علل قیام عاشورا و عامل سازندگی تربیتی و سبب زنده ماندن نهضت حسینی و پیوند روحی و عاطفی شیعه با اولیای دین است. گویا مشوقان و بنیان مجالس روضه‌خوانی خود پادشاهان صفوی بوده‌اند؛ در عهد شاه عباس اول برای نخستین بار در تاریخ تشیع روزهای سوگواری ماه محرم و ماه رمضان جنبه سوگواری ملی و همگانی پیدا کرد «خود شاه مشوق تشکیل مجالس سینه‌زنی و سنگ‌زنی و روضه‌خوانی گردید و زمینه را برای پیدایش تعزیه‌خوانی که از ابداعات قرن بعد بود، فراهم ساخت» (طاهری، ۱۳۴۷: ۳۲۹).

مراسم عزاداری ایرانیان در نوشته‌های سفرای خارجی زمان صفویه نیز بازتاب دارد؛ به طوری که سفیر اسپانیایی دربار شاه عباس اول نحوه اجرای مجلس روضه و وعظ را چنین بیان می‌کند: «در این ایام مقدس ده تا دوازده روز مجالس عزاداری و وعظ در همه مساجد و بازارها و دیگر اماکن عمومی برپا می‌شود و زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت می‌کنند، موعظه‌گران این مجالس علمای شرعند و غالباً ملا یا قاضی نامیده می‌شوند. اینان در هرجایی که مردم گردآمده باشند، بر منبرهای بلند می‌نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا خصوصیات شهادت حسین، امام بزرگ خویش را بیان می‌کنند» (دسیلوا، ۱۳۶۳: ۳۰۷).

البته هر شخصی شرایط و ضوابط مداحی و روضه‌خوانی را نداشت و برای این کار ضوابط و شرایطی لازم بود، مولانا حسین واعظ کاشی سبزواری در فتوتنامه شاهی آدابی را برای این کار بر شمرده است که از جمله آن‌ها، داشتن تقوا و طهارت، طاعت و عبادت خداوند به طریق اهل بیت، نخواندن مدح و روضه برای غرض و جزا بلکه برای رضای خدا و طلب ثواب آخرت، نفروختن دین به دنیا و عدم غلو در مدح و ثنا، قابل ذکر است (ر.ک: واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۸۴).

تأثیر سخنان روضه‌خوان‌ها بر مخاطبان یکسان نبوده است؛ زیرا محتشم اقرار می‌کند که شور و سوز محرم با روضه سید حسین بیشتر از روضه‌خوان‌های بعد از او بوده است:

امسال نیست سوز محرم به سوز پار	امسال دیده‌ها نه چو پارند اشکبار
امسال هست زمزمه‌ای در جهان، ولی	کو آن نوای زاری و آن ناله‌های زار
امسال اشکها همه در دیده‌هاست جمع	اما روان نمی‌کندش یک سخن‌گزار
سیدحسین روضه کجا شد که پر کند	گوش فلک ز ناله دل‌های بی‌قرار
افسوس از آن کلام مؤثر که می‌فکند	هم‌لرزه در زمین و هم‌آشوب در جدار
صد حیف از آن عبارت دلکش که می‌کشید	از قعر جان ماتمیان آه پر شرار

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۸۰/۱)

بنابر آنچه گفته‌شد، روضه خوانی در ایران از زمان شکل‌گیری تاکنون کارکردی تبلیغی داشته است؛ به‌گونه‌ای که روضه‌خوان‌ها با هنر و فن خود ابزار اصلی این مهم به شمار می‌روند.

۲-۳. سیاه‌پوشی در تعزیه سیدالشهدا

از ادوار گذشته پوشیدن لباس سیاه در ایام عزای راج و مرسوم بوده است؛ به‌طوری که فردوسی در شاهنامه آورده است که وقتی خبر مرگ سهراب به مادرش تهمینه رسید، گیسوان برکند و سر و روی خراشید و گریبان درید و خاک بر سر کرد و در و دیوار خانه سیاه‌پوش کرد و جامه نیلگون به تن کرد:

به مادر خبر شد که سهراب گرد	به تیغ پدر خسته گشت و بمرد
در خانها را سیاه کرد پاک	ز کاخ و ز ایوان برآورد خاک
پوشید پس جامه نیلگون	همان نیلگون غرق کرده به خون

(فردوسی، ۱۳۶۵: ۴۰۸-۴۱۰)

همچنین بنا به روایت دیگری از شاهنامه وقتی فریدون از دنیا رفت نواده و جانشین او، منوچهر، یک هفته در ماتم و عزای بود و کل سپاهیان سیاه‌پوش بودند.

منوچهر یک هفته با درد بود	دو چشمش پر از آب و رخ زرد بود
سپاهش همه کرده جامه سیاه	نوان گشته شاه و غریوان سپاه

(همان: ۱۰۳)

این رسم در دوره بعد اسلام نیز در ایران رواج داشت و بنا به روایت «تاریخ‌نامه هرات» پس از هفت روز، خبر مرگ شمس‌الدوله به پسرش ملک فخرالدین رسید که پدر بزرگوار تو از سرای غرور به دارالسرور رفت. شمس‌الدوله «روز دیگر در مسجد جامع عزای پدر مرحوم خود مبروز داشت و تمامت سکان و قطان و اهالی شهر هرات چون سپهر کبود لباس دوداندود درپوشیدند» (بن‌یعقوب هروی، ۱۳۶۲: ۴۵۸). همچنین

علی ابوالحسنی صاحب کتاب «سیاه‌پوشی در سوگ ائمه نور» به نقل از کتاب «نکت-الهمیان» صلاح‌الدین خلیل بن ایبک الصفدی (متوفی ۷۶۴ ق) نقل می‌کند که «سلاطین آل بویه در هنگام سوگواری جامه سیاه می‌پوشیدند و مصمصام‌الدوله دیلمی فرزند عضدالدوله در سوگ پدر جامه سیاه بر تن کرد نیز در سال ۳۸۸ هجری زمانی که فرزندش ابو شجاع را از دست داد تمام مردم شیراز در سوگ او جامه سیاه پوشیدند» (ابوالحسنی، ۱۳۷۵: ۵۹).

رسم سیاه‌پوشی به هنگام عزاداری در زمان صفویه نیز پابرجا بوده‌است؛ اما چون مذهب تشیع در زمان این سلسله رسمیت یافت، عزاداری و سیاه‌پوشی در سال‌روز شهادت سیدالشهدا ارج و رونق دوچندان نسبت به دوره‌های قبل پیدا کرد. دوازده-بندی که محتشم در رثای سالار شهیدان سروده است، مؤید این مطلب است و در بیتی از آن به سیاه‌پوشی در عزای حسین^(ع) اشاره دارد:

یک‌باره جامه در خم گردون به نیل زد چون این خبر به عیسی گردون‌نشین رسید
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱ / ۴۰۸)

همچنین در مرثیه دیگری که در قالب مثنوی در رثای حضرت سروده است، می‌گوید که گردون در ماتم وی لباس تعزیت به تن کرده است و با توجه به توضیحات بالا منظور از لباس تعزیت همان لباس سیاه است:

بنال ای دل! که دیگر ماتم آمد بگری ای دیده! کایام غم آمد
جهان گردیده از ماتم دگرگون لباس تعزیت پوشیده گردون

(همان: ۳۷۵)

۲-۴. سرودن مرثیه برای سالار شهیدان

زین‌العابدین مؤتمن در کتاب «شعر و ادب فارسی»، تعریف جامعی از مرثیه ارائه داده است: «مرثیه یا رثا در اصطلاح ادب، بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب

ائمه اطهار مخصوصاً حضرت سیدالشهد و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفا و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده باشد» (مؤتمن، ۱۳۳۲: ۴۷).

مرثیه در اوان پیدایش و گسترش شعر فارسی پا به پای مضمون‌های دیگر ادبی به تقلید از شعر عربی به وجود آمد و در گذر زمان انواع گوناگونی به خود گرفت و تا قرن هشتم هجری مرثیه غالب، مرثیه رسمی بود که در قالب قصیده در مرگ پادشاهان و بزرگان سروده می‌شد. اما رفته‌رفته و با به قدرت رسیدن حکومت صفویه، مرثیه مذهبی در قالب ترکیب بند رایج شد؛ به گونه‌ای که در چند قرن اخیر به معنای خاص خود یعنی سوگ بر سید الشهدا به کار برده می‌شود.

توجه شعرا و صاحب‌طبعان به موضوعات مذهبی و ذکر مناقب ائمه اطهار و شرح ماجرای جان‌سوز کربلا از قرن نهم پیدا شد و بعد از استقرار صفویه و رسمیت یافتن تشیع زمینه ایجاد و انتشار این گونه آثار و اشعار کاملاً فراهم آمد و بازار مرثیه‌سرایی گرم شد و در پهنه‌ای به گستره ایران شعرا و نویسندگانی در این باب قلم فرسایی کردند. معروف‌ترین مرثیه‌سرای ایران محتشم کاشانی است که دوازده‌بند مشهور او در رثای سالار شهیدان، شهره خاص و عام است (ر.ک: همان: ۶۱). این دوازده‌بند به قدری مشهور و مورد استقبال است که همه‌ساله در پارچه‌های سیاه‌رنگ نوشته می‌شود و زینت‌بخش دیوارهای مساجد و تکایا در ایام محرم است که با بیت زیر شروع می‌شود:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱/۴۰۵)

اما علت اینکه این دوازده‌بند بسیار جان‌سوز و مورد قبول همگان است و همه را در رسای سالار شهیدان محزون و مغموم می‌گرداند، مفاهیمی همه‌فهم است که در لابه‌لای این ابیات وجود دارد؛ همچون عزت و بزرگواری و مقام والای امام حسین (ع)،

مضایقهٔ آب از امام و یاران و عترت ایشان، حملهٔ ناجوانمردانه به خیمه‌هایی که زنان و کودکان بعد از شهادت امام و یارانش در آن پناه گرفته بودند و غارت و اسارت آن‌ها با بی‌شرمی تمام با علم به این که این‌ها عترت رسول خدا هستند، ضربت ناجوانمردانهٔ پسر ملجم بر فرق مبارک مولای متقیان، قرار دادن حضرت فاطمه در لای در و شکستن استخوان پهلوی آن حضرت، زخمی شدن امام حسن به دست افراد فریب‌خوردهٔ لشکرش برای قبول صلح با معاویه، بر سر نیزه قراردادن سر مبارک امام حسین به دست اشقیاء، سوارکردن اهل بیت امام حسین بعد از اسارت بر شتران بدون محمل و عماری برای تحقیر و خوارداشت آن‌ها و گذر اهل و عیال امام حسین از میدان واقعه هنگام اسارت و عزیمت به شام تا چشم اهل بیت دوباره بر شهدای کربلا - که هنوز دفن نشده بودند - بیفتد و مایهٔ رنج آن‌ها شود و درنهایت این که ترسیم کلی از واقعهٔ تلخ عاشورا به زبان و بیانی روشن ارائه می‌شود:

... وز آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
... پس ضربتی کز آن جگر مصطفی درید بر حلق تشنهٔ خلف مرتضی زدند
... شد وحشتی که شور قیامت به گرد رفت چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان افتاد
(همان: ۴۰۸-۴۰۷)

۲-۵. منقبت‌ها

محتشم منقبت‌ها و مدایحی در وصف ائمهٔ معصومین دارد که در آن‌ها فضایل و برتری آن‌ها را مطرح می‌کند، این امر نشان ارادت قلبی وی به ایشان و یکی از مهم‌ترین مفاهیم و مضامین شیعی در دیوان این شاعر عهد صفوی است که به اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۵-۱. منقبت امیرالمؤمنین علی^(ع)

غالب شعرای فارسی‌زبان در ابتدای دیوان خود برای تیمن و تبرک بعد از ستایش باری تعالی به مدح و ستایش رسول اکرم^(ص) و حضرت علی^(ع) پرداخته‌اند. در اوایل

قرن هشتم مولانا حسن کاشی، شاعری برجسته - که تمام ذوق و هنر خود را در سرایش اشعار در ستایش امرالمومنین سپری کرده است - هفت قصیده زیبا در مدح امیرمؤمنان سرود که به نام هفت‌بند ملا حسن کاشی معروف است (بن محمود کاشی، ۱۳۸۸: ۳۰) بعد از اینکه شاه طهماسب شاعران را به سرودن مدح و منقبت در شأن پیامبر و امامان به‌جای مدح پادشاهان تشویق کرد، محتشم هفت‌بندی غراً در مقابل هفت‌بند ملاحسن کاشی در منقبت مولای متقیان سرود و به دربار شاه طهماسب فرستاد و صله‌ای شایسته و درخور دریافت کرد. البته غیر از این هفت‌بند، شعرهای مدحی دیگر هم در شأن حضرت سروده است. مطلع این هفت بند، بیت زیر است:

السلام ای عالم اسرار رب‌العالمین وارث علم پیامبر، فارس میدان دین

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۹۵/۱)

محتشم در این هفت‌بند به مفاهیم زیر در مورد امیرمؤمنان اشاره کرده است:

- زیارت مرقد حضرت علی^(ع) را مایهٔ سعادت در جهان آخرت می‌داند و به زائرین بودن و فریادری او اشاره می‌کند و منظورش یادآوری داستانی است در مورد حسن کاشی در وقتی که بعد از زیارت خانهٔ کعبه به زیارت بارگاه امیرالمومنین رفته‌بود. دولت‌شاه سمرقندی داستان را چنین بیان می‌کند: «گویند که مولانا حسن بعد از زیارت کعبهٔ معظّمه شرفهاالله و حرم حضرت رسالت علیه‌الصلوة والسلام به عزم زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی‌الله‌عنه به دیار عراق عرب افتاد و به عتبه‌بوسی آن آستان شریف مشرف شد و این منقبت بر روضهٔ مطهّرهٔ منورهٔ آن حضرت خواند:

ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دین وی ز عزّت مداح بازوی تو روح‌الامین

در آن شب حضرت شاه ولایت را کرم‌الله وجهه به خواب دید که عذرخواهی او می‌کند که ای کاشی از راه دور و دراز آمده‌ای و تو را دو حق است بر ما، یکی حق مهمانی و یکی حق صلّهٔ شعر. اکنون باید که به بصره شوی و آنجا بازرگانی است که

او را مسعود بن افلاح گویند، از ما سلامش رسانی و گویی که در سفر عمان در این سال در آب کشتی تو غرق خواست شدن، یک‌هزار دینار بر ما نذر کردی و ما مدد کردیم و کشتی و اموال تو را به سلامت به ساحل رساندیم. اکنون از عهده آن بدر آی و از خواجه بازرگان زر بستان. کاشی به بصره آمد و آن خواجه را پیدا ساخت و پیغام امیرالمؤمنین علی با بازرگان رسانید. بازرگان از شادی چون گل بشکفت و سوگند خورد که من این حال به هیچ آفریده نگفتم و فی الحال زر تسلیم مولانا حسن کرد و خلعتی بر آن مزید ساخت و شکرانه آنکه فریادرس شاه ولایت شده دعوتی مستوفی جهت صالحان و فقرای شهر بداد» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۹۷).

السلام ای پیکر زایرنوازت زیر خاک
از پی جنت خریدن خلق را گنج دفین
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۹۵/۱)

- شجاعت و دفاع او از حریم دین را بازگو می‌کند و شمشیر آن حضرت را چون دیواری آهنین برای حفاظت از قلعه اسلام می‌داند:

السلام ای آهنین دیوار تیغت آمده
قلعه اسلام را حصن حصین
(همان)

حضرت علی^(ع) را نایب و جانشین محمد مصطفی (اولین مقتدا و آخرین پیامبر) طبق آیه قرآن می‌داند. آیت‌الله مکارم شیرازی در شأن نزول آیه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است؛ به‌طور کامل ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (مائده/۶۷) گفته است که این آیه در مورد انتخاب امام علی^(ع) به‌عنوان جانشین پیامبر در محل غدیر خم نازل شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۳/۵).

ضمناً شاعر به حدیث «منزلت» هم اشاره دارد که در آن پیامبر حضرت علی را همچنانکه موسی برادرش هارون را جانشین خود معرفی کرده بود، علی^(ع) را در هنگام عزیمت به جنگ تبوک به عنوان جانشین خود در مدینه معرفی کرد: «أنتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لِأَتْبِيَ بَعْدِي: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۲۳۴/۴):
از نبوت هم نصیبت داد ایزد چون گذشت بعد «بَلِّغْ» «انت مَنِّي» بر زبان مصطفی (کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۹۹/۱)

السلام ای نایب پیغمبر آخرزمان مقتدای اولین و پیشوای آخرین (همان: ۳۹۸)
ملک دین را پادشاه از نصب سلطان رسل مصطفی را جانشین از نص قرآن‌المبین (همان: ۳۹۵)

- او را غالب مطلق و ناصر حق و امیرالمؤمنین می‌داند:

شاه خیبرگیر اژدر در امام بحر و بر ناصر حق، غالب مطلق، امیرالمؤمنین (همان)
و در بیان نهایت شجاعت او به تعبیری که در جنگ احد در شأن حضرت گفته شده است، اشاره می‌کند. طبری نقل می‌کند که «ابوکریب گوید، پس از آنکه پیمبر گروه دیگری از مشرکان قریش را دید، به علی گفت به آن‌ها حمله کن، علی حمله برد و جمیع آن‌ها را متفرق کرد و شیبه بن مالک را که از قبیله بنی عامر بود بکشت. جبریل گفت: ای پیامبر خدا از خودگذشتگی این است. پیمبر گفت او از من است و من از اویم. جبریل گفت: من هم از شمایم. گوید در این هنگام بانگی برآمد که شمشیری جز ذوالفقار نیست و جوانمردی جز علی نیست» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰۲۷/۳).

«لافتحی الا علی» گویند اهل کارزار ساکنان آسمان «لاسیف الا ذوالفقار» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۱/۳۹۵)
سایه تیغت که پهلو می‌زند بر ساق عرش ز آفتاب فتنه آمد سایبان مصطفی (همان: ۳۹۹)

- به بخشندگی و فتوت امیرالمؤمنین اشاره می‌کند که حتی به هنگام نماز هم سائل را بی‌نصیب نگذاشته است و اشاره به داستانی دارد که روزی در مسجد پیامبر^(ص) سائلی وارد شد و از مردم درخواست کمک کرد؛ اما هیچ‌یک از مسلمانان حاضر در مسجد چیزی به او ندادند. او دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، تو شاهد باش که من در مسجد پیامبر و فرستاده تو از مسلمانان کمک خواستم، ولی هیچ یک به من پاسخ مساعد نداد. در همین حال حضرت علی^(ع) که در نماز و در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد و سائل نزدیک شد و انگشت را از دست آن حضرت بیرون آورد. به دنبال این عمل خدا پسنده، بر پیامبر اکرم^(ص) وحی نازل شد و آیه «أما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (مائده/ ۵۵) در عظمت و فضیلت امام علی^(ع) بیان گردید (مکارم شیرازی، ۴: ۱۳۸۷/۵۳۱):

همتت لعل و زمرد در کنار سائلان آنچنان ریزد که پیش طایران مشتی عدس
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱/۳۹۷)

کاسه چوبین گدایی هر که پیشت داشته از کف دریا خواصت کشتی زر دریافته
(همان: ۳۹۸)

در رکوع انگشتی دادن به سائل گشته‌است مهر منشور سخایت یا امیرالمؤمنین
(همان: ۴۰۱)

- اشاره به علمیت و افضلیت مولای متقیان دارد و حدیث «انا مدینه‌العلم و علی بابها» از پیامبر^(ص) در مورد وی را یادآور می‌شود که در آن پیامبر خود را به عنوان شهر علم و امام علی^(ع) را دروازه آن شهر نامیده‌اند (ابن مغزلی، ۱۳۹۷ق: ۳۲۱).

نزد شهر علم از نزدیک علام‌الغیوب چون رسیده جبرئیل از ره، ترا در یافته
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱/۳۹۸)

ای تو شهر علم را در، آنکه در عالم نکرد سجده در پایت، نبوسید آستان مصطفی
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱/۴۰۰)

- در اشاره به عصمت آن حضرت و سایر ائمه در حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» از جمله مواردی که در مورد علی^(ع) ثابت می شود عصمت و پاکی آن حضرت از گناه و خطا و لغزش است؛ زیرا روشن است که وحی الهی که برای هدایت بشر نازل می شود، باید از طریقی مبرا از خطا و اشتباه به بندگان ابلاغ شود تا خود عامل گمراهی آنان نشود. از این رو هم شخص رسول اکرم که شهر علم است و هم علی علیه السلام که مسیر و مجرای وصول به آن علم است، باید از آلودگی و خطا پاکیزه باشد. اگر غیر از این باشد و طریقی دستیابی به علم پیامبر^(ص) مصون از پلیدی و اشتباه نباشد، عصمت رسول خدا و قرآن نیز بی فایده خواهد بود؛ به عبارت دیگر، آب زلال و پاکیزه ای که از سرچشمه می جوشد، باید در مسیری که جریان می یابد نیز از آلودگی دور باشد تا زلال و پاکیزه به دست نوشندگان در پایین دست برسد:

در ریاض عصمت آن نخلی که از پیوند توست میوه های جنت از بوستان مصطفی

(همان: ۳۹۹)

- در بیتی دیگر به عدالت حضرت اشاره می کند. عدالت علی^(ع) در طول تاریخ بر همگان آشکار است. شهید مطهری عدالت را از نظر علی^(ع) چنین بیان می کند: «از نظر علی^(ع) آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است» (مطهری، ۱۳۵۸: ۱۱۳).

هر که را کاری است در دیوان خیرالحاکمین نیک چون دیدم رجوع او به دیوان شمامت

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۴۰۳/۱)

- محتشم در قصیده ای دیگر در مدح مولا علی^(ع) او را علیم علم لدنی معرفی می کند، علم لدنی «علم شهودی و حضوری است که از راه تهذیب نفس و پیمودن مسیر تکامل و بار یافتن به مقام لدن، به دست می آید. علم لدنی گاهی به صورت وحی و گاهی به صورت الهام و در پاره ای موارد به شکل تحدیث به دست می آید» (اجاقی، ۱۳۸۸: ۴۲).

... ولیّ خالق اکبر، علیّ عالی قدر که هست ناطقه پیش ثنای او ابکم

علیم علم لدنی کزو ورای نبی همین یگانه خداوند اعلم است اعلم
امین گنج‌الهی که راز خلوت غیب تمام گفته به او مصطفی به وجه اتم

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۴۷/۱)

۲-۵-۲. منقبت امام هشتم

محتشم در مدح امام هشتم به چند مورد قابل ذکر در مورد آن حضرت اشاره کرده است که از مهم‌ترین مضامین و مفاهیم شیعی ذکر شده در اشعار وی است.

- زیارت مرقد امام هشتم از سوی پادشاهان و بزرگان صفوی و استمداد از

ایشان

محتشم در چهارده بندی که به دستور میرزا سلمان جابری، وزیر شاه طهماسب، در مدح امام هشتم سروده است، در بلندی شأن آن حضرت، یادآور می‌شود که پادشاهان با آن همه جلال و جبروت سر نیاز بر آستان او می‌سایند:

آفتاب بی‌زوال و آسمان داد و دین نوربخش هفتمین اختر امام هشتمین
آنکه ساینده از برای رخصت طوف درش سروران بر خاک پای حاجبان او زمین
وانکه بوسند از شرف تا دامن آخر زمان پادشاهان آستان روبان او را آستین
(همان: ۴۱۴)

این اشعار اشاره به سفرهای متوالی پادشاهان صفوی به بارگاه مقدس امام هشتم جهت زیارت و استمداد از روح ایشان دارد. نخستین سفر نظامی - زیارتی را شاه اسماعیل صفوی به مشهد مقدس انجام داد. محمد خان شیبانی ازبک، در سال ۹۱۳ قمری با حمله به خراسان و تصرف آنجا تا نواحی کرمان پیش رفت. شاه اسماعیل، با اعزام نمایندگانی از او خواست که به منطقه خارج از قلمرو تیموریان سابق بازگردد. فرمانروای ازبک با گستاخی به اطلاع شاه صفوی رساند که خیال سفر حج در سر دارد و برای این کار می‌خواهد از ایران عبور کند و از او خواست که زمینه‌ساز و میزبان وفاداری برای وی در این سفر زیارتی باشد. اسماعیل نیز در جواب کتابت او نوشت

که «شوق زیارت حضرت امام الجن و الانس و ذوق ملاقات او کرده» (ابن داود قلی، ۱۳۷۱: ۴۲/۱)؛ لذا روی توجه به صوب خراسان آورد «و چون به مشهد مقدس رسیدند. آن حضرت بعد از آداب زیارت از راه سرخس متوجه مرو شد» (همان). شاه طهماسب صفوی هم به هنگام مقابله با عبیدالله خان ازبک در سال ۹۳۴ قمری او را از هرات بیرون کرد و «به طرف مشهد مقدس رفته و زیارت کرد و باز به هرات معاودت نمود» (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۷).

بیشترین سفرهای زیارتی به مشهد، در زمان شاه عباس اول صورت گرفت. نخستین سفر شاه عباس اول به مشهد در سال ۹۹۶ قمری در آغاز پادشاهی اوست که علاوه بر زیارت مرقد مطهر امام هشتم، مدتی «جهت تفحص حالات خراسان و قضای حاجت خراسانیان» در مشهد توقف کرد و اوقات خود را صرف «خدمت روضه مقدسه» کرد (ر.ک: اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۶۲۷/۱). البته همه پادشاهان و عمال صفوی در زیارت مرقد امام هشتم و توسل به او و استمداد از او سعی و تلاش داشتند و چند مورد بالا مثنی از خروار است.

– اشاره به کرامات امام هشتم

ناگفته پیداست که گاهی کراماتی از اولیای خدا و خصوصاً ائمه معصومین از جمله امام هشتم شیعیان سر زده‌است. محتشم در بیتی به یکی از کرامات امام هشتم در مجلس مأمون عباسی اشاره دارد که داستان آن را فارغ از صحت و سقم از کتاب «عیون اخبارالرضا» از ابن بابویه در پایین بیت، نقل می‌کنیم:

بهر دفع ساحران چون قم باذن الله گفت شیر نقش پرده از جا جست چون شیر عرین

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۱۴/۱)

«در زمان مأمون خلیفه عباسی، خشک‌سالی شدیدی رخ داد، با اصرار مأمون، امام رضا^(ع) برای خواندن نماز باران به بیابان رفت و بعد از استجابت دعای امام^(ع) عده‌ای از اطرافیان مأمون به بدگویی از حضرتشان پرداخته و به مأمون گوشزد کردند که بعد

از چنین اتفاقی این نگرانی وجود دارد که خلافت از بنی عباس به فرزندان علی^(ع) منتقل شود. یکی از این بدگویان «حمید بن مهران» بود که با لحن جسارت‌آمیزی به امام^(ع) گفت: ای پسر موسی! پایت را از گلیمت درازتر کرده‌ای! خداوند بارانی را در وقتش فرستاده و تو آن را کرامتی برای خود می‌پنداری! گویا مانند ابراهیم^(ع) مرغان تکه‌تکه شده را دوباره زنده کرده‌ای! اگر می‌پنداری که راستگویی، تصویر این دو شیری را که بر تخت مأمون است، زنده کرده و به جان من بینداز! این می‌تواند معجزه باشد نه بارش بارانی که هم در وقتش آمده و هم دیگران برای آن دست به دعا برداشته بودند! امام رضا^(ع) خشمگین شد و خطاب به دو تصویر بانگ برداشت: این نابکار را بدرید و هیچ اثری از او باقی نگذارید! آن دو تصویر تبدیل به دو شیر زنده شده و در برابر نگاه‌های شگفت‌آمیز حاضران به آن فرد جسور حمله نموده و او را دریدند و استخوان‌هایش را شکسته و خوردند و خون‌های او را نیز لیس زدند و هیچ اثری از او باقی نگذاشتند! سپس رو به امام رضا^(ع) کرده و عرضه داشتند: ای ولی خدا بر روی زمین! دستورت در مورد مأمون چیست؟ آیا او را نیز به همین ترتیب دریده و نابود کنیم؟! مأمون از ترس بیهوش شد. امام به شیرها دستور داد که فعلاً دست نگه دارند و سپس فرمود که عطر و گلاب به صورت مأمون زده و او را به هوش آورند. بعد از آنکه مأمون به هوش آمد، شیرها دوباره عرضه داشتند: آیا اجازه می‌دهید که او را به رفیقش ملحق سازیم؟! امام فرمود: نه! خدا درباره او نیز نقشه‌ای دارد که اجرایش خواهد کرد! آن دو شیر گفتند: پس چه فرمانی می‌دهید؟ امام فرمود: به جای خود برگردید و همان‌گونه شوید که قبلاً بودید» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۲/ ۱۷۲-۱۶۹).

- تکریم عزت و مقام امام هشتم

محتشم علاوه بر اینکه در اشعار خود به زیارت بارگاه امام رضا از سوی شاهان صفوی و برخی کرامات او در بزرگی شأن و عظمت این امام اشاره کرده است، ابیات دیگری هم در این مورد سروده است. او در قصیده‌ای آسمان را به اسبی تشبیه کرده است

که همیشه برای رساندن زائران به بارگاه امام هشتم آماده است و آسمان به خاطر وجود مرقد آن حضرت در زمین به آن رشک می‌برد و حضرت جبرائیل حافظ و پاسبان این بارگاه معرفی می‌کند:

تا به کار آمد برای زائران در راه او هست دایم پشت خنگ آسمان در زیر زین
رشک آن گنج‌دین کش خاک‌مشهدمدفن است از زمین تا آسمان است آسمان را بر زمین
ای معظم کعبه‌ات را عرش اعظم آسمان بر جناب اعظمت ناموس اکبر پاسبان
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۱۴-۴۱۵)

همچنانکه در بالا اشاره شد، این چهارده بند به دستور میرزا سلمان جابری وزیر شاه طهماسب سروده شده است و خود محتشم در این باب گوید:

پادشاه آنکه فرماینده این نظم شد یعنی آصف مسند جم‌جاه، سلمان شما
از سپهر طبع خویش و صد سخندان دگر از ثنا آیات نازل گشت در شأن شما
(همان: ۴۲۲)

۲-۶. ذکر اسامی چهارده معصوم در یک بند

از جمله شعائر شیعی مطرح شده در اشعار محتشم آوردن اسامی چهارده معصوم شیعه اثنی عشری است و اظهار احترام و ارادت به ایشان و ارسال درود و صلوات در حق ایشان، صلواتی که رحمت پروردگار را به زمین فرود می‌آورد. وی در این ابیات به ویژگی‌های فردی و گاهی به چگونگی شهادت آن‌ها هم اشاره می‌کند:

صد دعا و صد درود خوش ورود خوش ادا کردش رحمت فرود از بارگاه کبریا
بر یکی در عرش آمین‌گو، رؤس قدسیان بریکی در فرش تحسین‌خوان، نفوس انبیا
خاصه سلطان‌الرسال با اولیای خاص خویش سیما شاه اسد سیما علی مرتضی
بعد از آن از اهل بیت آن شه دنیا و دین زهره زهرا لقب، بنت‌النبی، خیرالنسا
پس حسن پرورده کلفت، قتیل زهر قهر پس حسین آزرده کربت، شهید کربلا
باز سجاد و باقر، صادق و کاظم که هست مقتدایان را ز چار ارکان‌به‌این چار، اقتدا
پس نقی و عسکری بین آن‌مهی کز شش جهت می‌کنند از نورشان خلق جهان کسب ضیا
قصه کوتاه آن درود و آن دعا بادا تمام بر تو با تسلیم مستثنای مهدی والسلام

(همان: ۴۲۳)

۲-۷. اشاره به غیبت کبری امام دوازدهم

از جمله مهم‌ترین اعتقادات شیعیان اثنی‌عشری، اعتقاد به غیبت امام دوازدهم و ظهور ایشان و برقراری عدالت در جهان است. شیعیان معتقدند امام زمان پیش از قیام دو غیبت دارد که «غیبت کوتاه و صغرای او از زمان به دنیا آمدنش بود تا آنگاه که سفارت و وساطت میان او و شیعیان قطع شد و وسائط و سفرای عالیقدر آن حضرت به واسطه فوت از میان رفتند و اما غیبت طولانی و کبری پس از نخستین غیبت اوست و در پایان آن زمان به شمشیر قیام خواهد فرمود» (شیخ مفید، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۲۴) محتشم در قصیده‌ای در ضمن مدح شاه طهماسب اول صفوی آرزوی اتصال حکومت او به حکومت آخرالزمان می‌کند. او وجود امام زمان را که در غیبت کبری به سر می‌برد، مایه شرافت جهان می‌داند:

کز بهر استقامت دین ساز متصل این سلطنت به سلطنت آخرالزمان
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۷۶/۱)

هزارگونه شرافت به مهدهستی‌بخش ز مهدی آن مه غایب به غیبت کبری
ز نور مخفی او تا به انقراض جهان فروغ ده به چراغ بقیه دنیا
در التفات الهی به این اجله دین که حصر معجزشان نیست کم‌زحصر حصا
(همان: ۷۴)

۲-۸. ذکر فرقه نصیری به از فرق منسوب به شیعه

در همه ادیان به مرور زمان با توجه به موقعیت‌ها و اغراض و اندیشه‌های افراد، فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی به وجود آمده‌اند و هدف خاصی را دنبال کرده‌اند. در دین مبین اسلام نیز هر کدام از مذاهب شیعه و سنی به فرقه‌هایی تقسیم شده‌اند که در کتاب‌های ملل و نحل به صورت کافی به آن‌ها پرداخته شده است. محتشم در بیتی اسم فردی به نام نصیر را آورده است که بنیان‌گذار فرقه‌ای به همین نام است و به عنوان یکی از مضامین و شعائر شیعی در حد این نوشته به آن پرداخته می‌شود.

«نصیریه» فرقه‌ای از شیعیان هستند که از فرط محبت به مولا علی^(ع) در مقام غالی به حساب آمده‌اند و پیروان «محمد بن نصیر نمیری» از نزدیکان و اطرافیان امام هادی علیه‌السلام بودند. ابن نصیر «در اواخر دوران امامت آن حضرت دچار انحرافات آشکار می‌شود تا جایی که امام از وی تبرّی می‌جوید و او را طرد می‌می‌کند. وضعیت وی در دوران امام عسکری نیز همچنان است و انحرافات او در این دوره، مشخصاً غلو در حق ائمه است» (برومند اعلم، ۱۳۸۵: ۳۶-۵۶). از نظر اعتقادی نصیریان از جمله غلوکنندگان شیعه هستند و می‌گویند ظهور روحانی در صورت جسمانی امری است که هیچ عاقل انکار آن نکند و چون بعد از حضرت پیامبر، شخصی فاضل‌تر از حضرت علی^(ع) و بعد از او فاضل‌تر از اولاد ایشان نبود حق به‌صورت ایشان ظهور گرفت و به زبان ایشان ناطق گشت (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۴۸).

محتشم در قصیده‌ای در مدح یکی از اکابر از فرقه نصیریه سخن به میان می‌آورد:

به‌کشور خود از شفقت‌رشحه‌ای‌بریز / کاشجار، میوه‌های مراد آورند بار
گوشی به داعیان نصیر اعتقاد کن / تا بر تو بشمرند دعا‌های بی‌شمار

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۰۰)

۳. نتیجه‌گیری

شاعران ادب پارسی به‌ویژه آن‌هایی که شیفته مکتب اهل بیت پیامبر(ص) بوده‌اند، از قرون ابتدای پذیرش اسلام در ایران، در اشعار خود ارادت و علاقه قلبی‌شان به ائمه اطهار را نشان داده‌اند و به مدح و منقبت و بیان ویژگی‌های آنان در شعر خود پرداخته‌اند و در رثای آنان مرثیه‌ها سروده‌اند. این امر در قرون متمادی دوره اسلامی در ایران مصداق دارد؛ اما در دوره صفویه که محتشم کاشانی نیز در قرن اول حاکمیت این سلسله حیات داشت، با توجه به اینکه شاهان صفوی خود شیعی مذهب بودند و خود را منتسب به ائمه اطهار می‌دانستند، در ترویج و ترقی مذهب تشیع از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند و شاعران را به مدح و منقبت ائمه بزرگوار شیعه تشویق

می‌کردند و صلوات گران‌بهایی در حق این‌گونه شاعران می‌پرداختند و در واقع حمایت فراگیری از این‌گونه شاعران داشتند. این امر سبب شد که شاعران زیادی به مدح و منقبت و رثای امامان اثنی عشری روی بیاورند و این مضمون قدیمی شعر فارسی رونقی بیش از پیش در این عهد پیدا کند و شاهد فراوانی اشعار مذهبی شیعی در این دوره باشیم. از جمله برجسته‌ترین این شاعران محتشم کاشانی است که توفیق بسیاری در سرودن اشعاری که مضامین شیعی دارند، داشته است. وی در اشعار خود مفاهیم و مضامین شیعی فراوانی را گنجانده است که هر یک از این مفاهیم به‌نوعی توجه خواننده آن اشعار را به خود جلب می‌کند.

اهم این مفاهیم و شعائر عبارت‌اند از: روضه‌خوانی در ایام سوگواری سالار شهیدان در ماه محرم، سیاه‌پوشی در ایام محرم به نشانه بزرگداشت سوگواری سیدالشهدا، سرودن مرثیه‌های جان‌سوز برای بزرگداشت واقعه عاشورا، سرودن اشعار زیبا در مدح و منقبت ائمه اطهار به ویژه امام علی و امام رضا علیهما سلام، اشاره به غیبت امام دوازدهم و اشاره به فرقه نصیرییه از فرق منتسب به شیعه. او در اشعار خود بیان می‌دارد که مردم به خاطر عشق به امام حسین^(ع) در ماه محرم به روضه‌خوانی می‌پردازند و اشک ماتم می‌ریزند؛ در واقع بانیان و مسببان این مجالس روضه و تعزیه خود شاهان صفوی از جمله شاه‌عباس اول بوده است. مردم در عزای شهدای کربلا لباس عزا به تن می‌کنند، خود شاعر در ماتم شهدای کربلا و سالار شهیدان مرثیه‌های جانسوز می‌سراید در مرثیه‌ها علی‌الخصوص مرثیه‌ای که در مورد سالار شهیدان کربلا سروده است، شدت سنگدلی و شقاوت و گمراهی و ضلالت و فریفتگی عاملان شهادت و حاداعلای مظلومیت و شهامت و شجاعت اهل بیت و یاران امام حسین را بیان می‌کند و همگان را به تولای اهل بیت و تبری دشمنان آنان دعوت می‌کند. در منقبت‌ها و مدح ائمه، ویژگی‌ها و بزرگواری‌های آنان را پیش چشم و دل مخاطبان مجسم می‌کند و با این شیوه موجب جلب و جذب آن‌ها به طرف ائمه اطهار می‌شود.

ارزش و اهمیت این‌گونه شاعران و اشعار آن‌ها به این خاطر است که آن‌ها با بیان مفاهیم و مضامین ارزشمند شیعی در اشعار خود موجبات بقا و ترویج و ترقی مکتب اهل بیت و شیوهٔ پسندیدهٔ آن‌ها در میان اقشار مختلف مردم در طول زمان می‌شود که شاید با هیچ روش و اندیشه و هزینه‌کرد دیگری نتوان در این راه به این اندازه موفق شد.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبارالرضا*، مصحح: مهدی لاجوردی، جلد ۲، چاپ اول، تهران: جهان.
۲. ابن مغازلی، ابی‌الحسن (۱۳۹۷ق)، *مناقب امام علی ابن ابیطالب(ع)*، مترجم: سید محمد جواد آیت‌الله زاده مرعشی نجفی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۳. اجاقی، ناصرالدین (۱۳۸۸)، *علم امام از دیدگاه کلام امامیه*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۹۰)، *عالم آرای عباسی*، به کوشش: فرید مرادی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: نگاه.
۵. ابن داودقلی، ولی‌قلی (۱۳۷۱)، *قصص الخاقانی*، تصحیح: سید حسن ناصری سادات، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. ابن عبدالکریم شهرستانی، ابوالفتح محمد (۱۳۵۰)، *الملل والنحل*، ترجمه: افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی / تصحیح: محمدرضا جلالی نائینی، تهران: انتشارات اقبال.
۷. ابن محمود کاشی، کمال‌الدین (۱۳۸۸)، *دیوان حسن کاشی*، به کوشش: سید عباس رستاخیز، چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۸. بندرریگی، محمد (۱۳۶۶)، «*فرهنگ عربی به فارسی ترجمه منجدالطلاب*»، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اسلامی.
۹. ترابی، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات (مثلث هنر)*، تبریز: فروغ آزادی.
۱۰. کاشانی، محتشم (۱۳۸۹)، *کلیات محتشم کاشانی*، تصحیح: مصطفی فیضی کاشانی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: سوره مهر.
۱۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۵، چاپ پنجم، تهران: فردوس.

۱۲. (۱۳۶۴)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۴، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۱۳. سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، *تذکره الشعرا*، به اهتمام و تصحیح: ادوارد برون، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۱۴. شیخ مفید (۱۳۸۷)، *الارشاد*، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، جلد ۲، تهران: علمیه اسلامیة.
۱۵. دسیلوا، دن گارسیا (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فبگوئروا*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، چاپ اول، تهران: نشر نو.
۱۶. واعظ کاشفی سبزواری، مولانا حسین (۱۳۵۰)، *فتوت نامه سلطانی*، به اهتمام: محمد جعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۵)، *شاهنامه فردوسی*، به تصحیح: محمد رمضانی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: پدیده.
۱۸. بن یعقوب هروی، سیف بن محمد (۱۳۶۲)، *تاریخنامه هرات*، به تصحیح: محمد زبیرالصدیقی، چاپ دوم، تهران: خیام.
۱۹. ابوالحسنی، علی (۱۳۷۵)، *سیاه پوشی در سوگ ائمه نور*، چاپ اول، قم: مؤلف.
۲۰. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۷)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین.
۲۱. غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، به کوشش: مجتبی مینوی، تهران: نشر حافظ.
۲۲. طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: اساطیر.
۲۳. مؤتمن، زین العابدین (۱۳۳۲)، *شعر و ادب فارسی*، تهران: چاپ تابش.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، *تفسیر نمونه*، با همکاری جمعی از نویسندگان، جلد ۵، چاپ سی و نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، *تفسیر نمونه*، با همکاری جمعی از نویسندگان، ج ۵، چاپ سی و ششم، تهران: دارالکتب.

۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، *سیری در نهج البلاغه*، چاپ دوم، تهران: عین-الهی.

۲۷. هادی، عالیہ (۱۳۹۵)، «بررسی جلوه های تشیع در مکتب وقوع»، استاد راهنما: دکتر حسین نوین، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی.

مقاله‌ها

۱. برومند اعلم، عباس (۱۳۸۵)، «فرقه نصیریہ از آغاز تا انتقال دعوت به شام»، نامه تاریخ پژوهان، دوره ۳، شماره ۵، صص ۵۶-۳۶.

۲. دهقانی، رضا؛ کشاورز، محمد (۱۳۹۳)، «مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی در شعر مکتب صفویه»، پارسه، سال ۱۴، شماره ۲۲.